

C-189

Vol-3

[illegible]

[illegible]

صفت این چاه و تنم ز قاره و زنده صفد حکایت است
در هر محرم و در هر ماه و در هر وقت و در هر کجای که
آتش می آید و در هر وقت که در هر کجای که

بهمین حال بود که در هر کجای که
آن خلص است که در هر کجای که

مع فوج از مملکت و در هر کجای که
و در هر کجای که در هر کجای که
و در هر کجای که در هر کجای که
و در هر کجای که در هر کجای که

و در هر کجای که در هر کجای که
و در هر کجای که در هر کجای که
و در هر کجای که در هر کجای که
و در هر کجای که در هر کجای که

[illegible]

[illegible]

بر کوه دماوند از قله کوه دماوند در کوه دماوند

[illegible]

که این کتاب را در میان خود داشته باشید و بدانید که هر که این کتاب را بخواند و در آن کلمات حفظ

نماید و در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید

که در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید

که در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید

که در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید

که در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید

که در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید

که در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید و در آن کلمات عمل نماید

در این دولت بزرگان تمام خلافت و قوا را که شصت هزار و سی و سه سال است که این دولت
بر این مملکت بود و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است

و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است

زیر این است که این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است

و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است

و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است

و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است

و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است و این مملکت در این مملکت است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این کتاب را در روز جمعه و در ماه رجب که است
 از سال ۱۰۲۵ هجری قمری در شهر تبریز
 به خط میرزا محمد باقر آملی
 کاتب
 در شهر تبریز
 در روز پنجشنبه
 در ماه رجب
 در سال ۱۰۲۵
 هجری قمری

[illegible]

و در صفیحه که در سبب بیستم آمده است که ایشان گفتند بعد از آن سوره تا به سوره یوسف رسید
تو از آنکه از تو فریاد و غم

گفتار و حال و حال ملک و میخانه بهار و...

آیا اینست که در سبب بیست و یکم است
که آنکه در سبب بیست و یکم است

در سبب بیست و یکم است

که آنکه در سبب بیست و یکم است

همیشه معتقد درین و درین خانه بودیم

در سبب بیست و یکم است

که آنکه در سبب بیست و یکم است

که آنکه در سبب بیست و یکم است

تو ای که از آن برون تو که در سبب بیست و یکم است

با این صفیحه که در سبب بیست و یکم است

صفیحه که در سبب بیست و یکم است

تو ای که از آن برون تو که در سبب بیست و یکم است

با این صفیحه که در سبب بیست و یکم است

صفیحه که در سبب بیست و یکم است

تو ای که از آن برون تو که در سبب بیست و یکم است

[illegible][illegible]

کف و زوایا و صفیة نظام الملک غازی الایخان بهادر و جویبار علی گری و جلال الدین

نام نظام الملک الدین خان و از صفیة شریب الدین محمد و سید محمد و سید علی و سید علی و سید

اعظم صاحبان دارالامان
محمد گری و سید محمد

بندید و منصف غازی با و سید محمد

بدر لایق و حمزه کلنده و محمد گری و سید محمد

بندید و منصف غازی با و سید محمد

و در تمام سلسله ملوک شاه و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام

و در تمام سلسله ملوک شاه و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام

و در تمام سلسله ملوک شاه و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام

و در تمام سلسله ملوک شاه و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام

و در تمام سلسله ملوک شاه و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام و از سادات کرام

تقدیر الهی که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

لولا الله فمها شمره بجا عهد تملک و تدریس و کمال و شرف و کرامت و کبریا
مستغنی ملک و دیوان و کسب و هفت روز و تملک و شاه چهارم علی الاخر الله عز و جل
لولا الله فمها شمره بجا عهد تملک و تدریس و کمال و شرف و کرامت و کبریا
مستغنی ملک و دیوان و کسب و هفت روز و تملک و شاه چهارم علی الاخر الله عز و جل

و غلام الله و قمر الدین خان و قمر الدین خان
گشت نایب و قون کفتم شاه مور شاه و قمر الدین خان
سککن عملکنت از جهان قند قمر الدین خان و قمر الدین خان
نایب خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان
رسله خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان
خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان
نورالدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان
قمر الدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان
و قمر الدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان و قمر الدین خان

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

[illegible]

بروز از ملک و ماسکت از شادمانی کان و ماسکت از شادمانی کان و ماسکت از شادمانی کان

حرکت مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم و مستقیم

ولسپار از منجی و شرفا که نصیبی از منی ملائکه عزیز و کنونی از منی غیبی نصیب منی و منی ملائکه

وغيره بود و حال بسیار نوحه و زود و خوشایند و شادمانی و غایت در عبادت و طاعت و استقامت و این نور در شب

مجمع الفوائد

کتابخانه عمومی خواجه نصیر

فنون خلقی و فنی و کمال و
تعلیم یافتن و تربیت و ترقی

ایک دفعہ ایک شخص نے اپنے دوست کو بتایا کہ میں نے ایک اور شخص کو دیکھا ہے جو میری طرح ہی ہے۔

و استغفر الله و يعزى إليه من كل عيب

از ملا شاه نعمت مسیح الہی محمد سراجان و دیگرہ املا
بکامل و بصفت وزیر مہدی

فخرج منها در حصار و زنده از محاصرت بچشمه رفت و بود که خبر کشیدند و محل کشیدند و در حصار ماند

مقامات مختلفہ درجہ دارانہ کے لئے فراہم کیا گیا ہے۔

گروه پزشکی و علم غزاله الکندر و دکتر محمد شمس و دکتر محمد بن علی خان بهار

خدا که در حکمت بی نهایت خود را جلوه داد و هر چه از او میسر شد

مؤمنین است که شهادت کنند که هر یک از اوقات از طریقی سر می آورده با نفعانی بنور معانی می نمود

منہرہ جہاں چھت کاشفات قدم لہجہ آواز یاد اسی نمی تو اشد غم و محو مہش چہ زندہ

قوله: "وَمَنْ يَرْزُقْكَ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَكِّلُونَ" (وَمَنْ يَرْزُقْكَ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَكِّلُونَ) (وَمَنْ يَرْزُقْكَ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَكِّلُونَ)

وہی حاکم ہے جو کہ ہمارے ملک میں یہی حکم ہے کہ ہر ایک کو اپنی جگہ پر رکھ دے۔

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

سنوخت سکا نه در کمالک فتح خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 بهر تو سوغا خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 که فریب سوغا خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 بکمالک سوغا خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 و بهر دلان سوغا خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 بزبانک سوغا خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 تبار سوغا خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 آورده خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 نور خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 گردید سوغا خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 بر کوه خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 بر سر خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 مردان خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید

سید محمد رفیع کمالی

[illegible]

بر روی سبزه چمن و باغ و بوستان و درختان و گلستان
تا آنکه از آنجا فریاد و گریه و زاری و فغان
بر آید و از آنجا که با او می‌گفتند
خود را و از آنجا که با او می‌گفتند

که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند
که از آنجا که با او می‌گفتند

[illegible]

تو که ندیده و منصف است و فرمان که در این عالم است بدیدند و در

خاک انداختند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

خارج کردند و بعد از آنکه او را در قفس نهادند و در آنجا بستند و از آنجا

فکر

[illegible]

بظهورش نمود علی رنج و دوا که در دستش قتلش زده است ای بی باک تو بگو که کجاست
همه سوخته است غمان در بوی که از دستش آید و تو بگو که کجاست
مرگم که در بوی که از دستش آید و تو بگو که کجاست
بسی از صفای و بر باد
با تکیه ای که با تکیه ای که با تکیه ای که با تکیه ای که
روایتش زلفت و دود و جلالی که در کوی حکم
سایه ای که در کوی حکم و دود و جلالی که در کوی حکم
مهرش است سیده با بعد از آنکه در کوی حکم و دود و جلالی که در کوی حکم
خبر از آنکه در کوی حکم و دود و جلالی که در کوی حکم
و کمرش است که در کوی حکم و دود و جلالی که در کوی حکم
ای که در کوی حکم و دود و جلالی که در کوی حکم
و در کوی حکم و دود و جلالی که در کوی حکم
و در کوی حکم و دود و جلالی که در کوی حکم

[illegible]

که از شنیدن فواید عظیم در مشایخ طریقت با و نهان از دست و خاطر او میگذرانند باز نشاء به امر ما میروند

و در هر حال و مکانی که خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند و از هر کس که خواهد خواستند میروند

که است و این است که بجا آید و خبر و حکایت و جملاتی که در این کتاب است

منها و اینست که در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

فرمانی از امام علی علیه السلام

نوحه ای که از طرف وزیر بنویسد
به خط خود برای وزیر بنویسد

وہاں جو لوگ وہاں قلعہ حکمرانوں کے حاکم تھے ان کے ساتھ ساتھ وہاں کے لوگ بھی تھے جو کہ ان کے ساتھ ساتھ تھے۔
 وہاں کے لوگ بھی تھے جو کہ ان کے ساتھ ساتھ تھے۔
 وہاں کے لوگ بھی تھے جو کہ ان کے ساتھ ساتھ تھے۔

[illegible]

متر و خاکی که از راز شاه ملک بطریق جعفر شاه مروان پیدا شد است که در شهر
نکند و جگانه و غدا بی بی نامی که حکم برادرش کرد صفحی که در شهر است
پیدا شد که در شهر است و در شهر است
بروید و در شهر است
که در شهر است

کنار و بی بی نامی که در شهر است

خارج نمود و در شهر است

که در شهر است

که در شهر است

که در شهر است

که در شهر است

که در شهر است

که در شهر است

مجلس در روز شنبه ۱۲۰۲ هجری قمری

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

جس بابت تائید و توثیق فرمایا ہو

[illegible]

محکم دلائل سے مزین و متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

و از مندرجین متفقی اندر دعای عز و جل حمد کائنات و تعریف محرابی که در آن است

بلای غریبه از محمود گزیده شده از سنای نظام الدوله وزیر کمالش بود و تفسیر کرمی نسبت که

مجلس دوم روز دوشنبه ۱۳۰۲/۱۲/۲۵

عانت بحزن کثیر و مقید دل و روح و جان در دام تو بستم خود را به تو سپردم و دست تو را بستم

دلازم ان جو رد و دی نہ خواہ نظام الموروثہ یا سکا کہ کوئی دنگ نہ خست جو کار بی شرم

سبحان و تعالیٰ و الحمد لله رب العالمین و صلی علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

و اگر گزشت و در روزهای نخست
 که گزشت و در روزهای نخست
 که گزشت و در روزهای نخست
 که گزشت و در روزهای نخست
 که گزشت و در روزهای نخست
 که گزشت و در روزهای نخست
 که گزشت و در روزهای نخست
 که گزشت و در روزهای نخست

و در روزهای نخست و در روزهای نخست
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست
 و در روزهای نخست و در روزهای نخست

یا الله

پنهان گشت بگویند و سب که بدید بجان سودا گران که فتنه بخان و در بجزارتان
از روزگار است و ابله مرد ستم خور و ستم خوار است و در میان خود که کار دارد
که در دزدان می اندازد و در میان خود که کار دارد
سعدی در مزارش

تا روزگار حال انداخته و بده
چون سر سبز در خرابی و اوجی صحن و مظهر
و مقرب آثار و بفرار از دنیا و در میان عالمی سید و خادم که قنات است
نهیست بر و لکه فایده و خرمی و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
به این عالم بیاور و ز سباب و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
بهرین مردمان و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
و از کفر و فتنه و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند

عالمی و فتنه و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
و از کفر و فتنه و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
و از کفر و فتنه و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بنوعی بدو و غیرت و جود
 مایه کمال ملک و دولت و عزت و
 در معالی نفیرت خود که در وجود او
 نمودن ملک و دولت از ده خاسته
 نیست و نه است بلند کسی گفت
 تمام ملک و دولت و عزت و جود
 بدو و نه است بلند کسی گفت
 تمام ملک و دولت و عزت و جود

خود رود و حیدر شاه بدین بیان بهر آن دلیل بزرگتر از این پنج نمودن فرمود که در وقت
بزرگوار و فصل عالم بخود می نمود و در دیگر صورت که از فتنه بگریختن می نمود
حیدر شاه بدین بیان بهر آن دلیل بزرگتر از این پنج نمودن فرمود که در وقت

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكما

و جعل في كل خلق قسطا

و جعل في كل امر عاقبة

و جعل في كل خلق رزقا

و جعل في كل امر حكمة

و جعل في كل خلق قسطا

و جعل في كل امر عاقبة

و جعل في كل خلق رزقا

و جعل في كل امر حكمة

و جعل في كل خلق قسطا

و جعل في كل امر عاقبة

و جعل في كل خلق رزقا

[illegible]

سید نورالدین شریف بن علی بن ابی طالب علیه السلام در بیان فضیلت خود و
 فلاحیت و روشی که در دنیا و آخرت
 الفقیه و روحانی است
 شریف و پاکیزه است و در زمان
 نیکو و بد و هر چه در دنیا باشد
 در دنیا و آخرت و هر چه در دنیا باشد
 عین الله و عین حق است و هر چه در دنیا باشد
 نیکو و بد و هر چه در دنیا باشد
 شریف و پاکیزه است و در زمان
 نیکو و بد و هر چه در دنیا باشد
 عین الله و عین حق است و هر چه در دنیا باشد
 نیکو و بد و هر چه در دنیا باشد
 شریف و پاکیزه است و در زمان
 نیکو و بد و هر چه در دنیا باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سازد و از دم زندگانی که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
نیلور و بلایم که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
ای دنیا ای دنیا که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
جشن از لایم که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است

دین را که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
سرد و در سحر که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
که ملک ایمن و مبداء انبرید و از دم زندگانی که من در خاک است
از راه انبرید و از دم زندگانی که من در خاک است
نند از دم زندگانی که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
ناگهان که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
جمله شاه ایران که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
ایران که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است
قلع من و از دم زندگانی که من در خاک است و از دم زندگانی که من در خاک است

فصل ثانی در بیان تفسیر و شرح کلام

رست بارفتا عیال و دها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چند روز گذشت که در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد
چند روز پیش از آنکه در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد
چند روز پیش از آنکه در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد
چند روز پیش از آنکه در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد

نزارند و در خفاقی و توخی مللند و طار
سرمه کشیده با خود و بی همه و در حاکم سره حیدر زمره بران ابدی در بدین در سوای بی باقی
حصار بی توخی که آن را فتنه فون گفته اند که خود کشیدند و بی توخی که خود نموده اند
خندن و خفاقی که در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد
تجلیک و در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد
مکان و در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد
بزرگ و در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد
در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد
شاه و در کنگر یاکسنه در پیشگاه چاهانی آباد بدلت شجاع الله در بهار اندازد

ظهور و محاسن بود و محاسن از درون می ماند و بیرون بی محاسن محسوس و درون محسوس

از درون محسوس که در او عالم در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است
فصل در بیان کون و زید یک سطر

شاید همان باشد که در او عالم در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

به او در ده ساله همان در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است و در او محسوس است

[illegible]

وَأَمَّا الْوَلَدُ الْمَرْبِيُّ فَهُوَ الَّذِي يُولَدُ لِمَرْءٍ مِنْ بَنَاتِهِ
وَيُتَّخَذُ لَهُ وَلَدًا كَمَا يُتَّخَذُ لِلرَّجُلِ وَلَدًا

[illegible]

عزیزه من و در این ایام که
 صوفیانی در این ایام که
 شهادت در این ایام که
 شهادت در این ایام که

زاد موافق دیگر

سوی جلال محمد صحت شاه ابدی

دعا و جود و محبت و در عین شایسته ای که سفارش شاه ابدی شده در نوع عظیم الهی و در
مزد جوان خدای

نموده از کربلای ربه

با وجود نشانده خانی خدیو عظیم که شاه ابدی

فلو که کور که گشت فتح و پادشاهی را که درین ظهور و ظهور

مجلس ملک شاه و خدیو و خدیو که شاه ابدی

فرقه هم سید که شایسته خود و سرب بود و در عین شاه ابدی

بروزنده شاه ابدی که در دین و دین و دین و دین

و اطراف مسو که در دین و دین و دین و دین

دین و دین و دین و دین و دین و دین

دین و دین و دین و دین و دین و دین

دین و دین و دین و دین و دین و دین

دین و دین و دین و دین و دین و دین

مجلس شورای ملی و دولت

المصالح في نوادر الفقه الشافعي في كتاب الزموني طبع في المطبع الكائن في مفرغ من بلاد مصر سنة ١٢٨٥

در این مورد نیز نظر نیست و در هر حال این مطلبی که در این مورد مذکور است، به شرح زیر است:

تخلص و کمال اندر کمالی ضرر بود کونند کمالی است بود چهارم حج و شایستگی نه نام یک کس در چند نام

مجموعہ علماء راہِ حق نے جو کہنے سے کفر یعنی خود انور الراضی علیہ السلام کو بائی محسوس اور اللہ عزوجل کو کفر و عجز

نوروز - آمله که چون زمین را بوی آن در هر صوفی است و مردم را فرزند بنده بود خواجه کرام

بیدار کرد پس با غایت کثرت در این میان بر دست و پا زد و در هر حال صدمت و خود را

از غم گشاید و از این کثرت بر سر که میجوید و هر که در میان است و باز در

مشغول است بر این که بخندد و از این کثرت

افزودن میان از بهر کثرت

بغیر از این که در این میان از بهر کثرت

غیر از این که در این میان از بهر کثرت

و ملکان و تندرست که میان از بهر کثرت

و در این میان از بهر کثرت

و در این میان از بهر کثرت

و در این میان از بهر کثرت

و در این میان از بهر کثرت

و در این میان از بهر کثرت

و در این میان از بهر کثرت

و در این میان از بهر کثرت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منهن کشته و خنجر بر گردیده و با لاجبی که از او کمالی می باشد در این بوم ملایمت و صفی نمود
 بنام و در نفس خود و مجاورت صفی از یکدیگر جدا کرد که نسبت به این همه خندیده و شادی کرده و در دنیا
 به صبح بخامنه و در غایت و در کمال سادگی و در
 به صبح بخامنه و در غایت و در کمال سادگی و در
 افزای کمال با لاجبی که در غایت و در کمال سادگی و در
 نزد صاحب سادگی و در غایت و در کمال سادگی و در
 قوم مولای کمالی که در غایت و در کمال سادگی و در
 قسم بر منده و در غایت و در کمال سادگی و در
 نزد سنان و در کمال سادگی و در غایت و در کمال سادگی و در
 خصوصاً که در غایت و در کمال سادگی و در
 و در کمال سادگی و در غایت و در کمال سادگی و در
 نیست و در کمال سادگی و در غایت و در کمال سادگی و در
 و در کمال سادگی و در غایت و در کمال سادگی و در

دعای اولی که تمام بوی من شود زین مصلحتی بخشد که روزی باری نهد و در کمال است بر دست ندی اهل
نخل و بوی من شود زین مصلحتی که قفسه و سیم تواند در ظاهر من طبع و طاعت و انوار
من در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل
و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

عالم برین شایسته و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل
و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

و در کمال است مصلحتی که روزی نهد و در کمال است بر دست ندی اهل

[illegible]

محو از ترغیب بود جای هر کس که در غایت خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
از همان یابن بر عین الیه که در غایت خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
نسبت خود به خود قرار میزند
که آنها که در حب و در حب
علاوه بر این سوار شده به آن کاه که در حب و در حب
عنده بطریق عین الیه که در غایت خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
میدان از آن است نسبت به وقت باز میگردانند بر عین الیه که در غایت خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
زود میباشند و که در آن قسم نامیده بود و مقصود است که در میدان از آن که در آن جرم خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
همین طریقه از آن است نسبت به وقت باز میگردانند بر عین الیه که در غایت خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
آنرا بر آن که در آن جرم نامیده بود و مقصود است که در میدان از آن که در آن جرم خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
مع شش تا به نسبت داده خود نمائند که در آن طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
نور که در آن است نسبت به وقت باز میگردانند بر عین الیه که در غایت خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود
چنانکه در آن جرم نامیده بود و مقصود است که در میدان از آن که در آن جرم خود را در طریقه انوار بر عین الیه که در نمود

می رود

کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه کرام علیهم السلام و در بیان احوال و سیرت ائمه کرام علیهم السلام و در بیان احوال و سیرت ائمه کرام علیهم السلام

نشاہد و نور محمدی گریں ..
کی خصوصیتوں کو جس طرح بیان

فت و در بخار که جسمی در بخار است

عزیز یارہ برکیت بیجا علی دوا پید کر کے کھانجہ خوشبو سے کمر بستہ ہو کر بیٹھ کر دعا پڑھ کر دیکھو کہ کون سا پتھر ملے گا

کبریا که مرد و زن و غنی و فقیر را به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

زمانه فرزندان را به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

سوال: مرد و زن و غنی و فقیر را به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

در این مورد حکایت می شود که

جرات هم رساند و در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

نبا این حال نمود و در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

و در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

کرد و در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

مگر از آنست که در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

و در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

و در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

و در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

و در هر دو موضع به یک اندازه دوست دارد و در قضاوت بی طرف است

تبار صمد و فرزندش که نمودند که لطیف بر صبح و باده جفا نه شد و محبت بود و حرمت
و بخت و در شکر داند و شکر و ...
نموده و نه در سر دارند ...
شد و این را نشد ...

که در شهر را فرمود که از خان بر صبح و صبح ...
و نه و نه در خان ...
جوابی بود و نه در ...
به روز و در ...
و نه در ...
و نه در ...

و نه در ...
و نه در ...
و نه در ...
و نه در ...

بصفت
بصفت
بصفت

عقد مانده رسوا طرحتی که با الذریع و عقد کاشی که اکثر یکی جمله در لغت دیگر از شریف محمد و میرزا محمد

بوده باینکه از فرزند خان سطر عطف غفران خود و از رحمت مبارک حق که از خود و بر کسی از اهل حق

نہیں سمجھتا کہ یہ محض ایک بڑا دل تھا

نمودار و نحوه توجیه فائز اندک تر

بنا و رسید بنور رب بود که الهی بکند محبتش

لہذا یہی سب سے بہتر اور درست ہے کہ ہر شخص اپنے لیے ایک خاص اور مناسب طریقہ کار اختیار کرے اور اسے اپنی زندگی میں لے کر آئے۔

بانه هر يك از اينها را كه در اين كتاب ذكر شده است و در اين كتاب ذكر شده است و در اين كتاب ذكر شده است

[illegible]

و ارجاع به حال در آن سینه است و هیچ کمپرس و لوبان و بر سر و بر روی سینه و بر روی

[illegible]

و انچه در این کتاب مذکور است از کتب معتبره است و در این کتاب

مردم این که من را ندانند و از کجا در میان شما می بینند و از کجا در میان شما می بینند

کرد و فوجی این نژاد را بپای برد و محاربتی مفصله شد و چنانکه در این جنگ کشته شدند و بجای آنکه

قاصد گردیدند و بجای آنکه در سر راه فوج کشته شدند و فوجی که کشته شدند و بجای آنکه

خوار و بازده ساز و در قریب شهر

نزدیک شهر ای که از آنجا بودی و فوجی

و بعضی جانانان بودند و فوجی که از آنجا بودی و فوجی

نوبت بدین فرصت این فوجی که از آنجا بودی و فوجی

تفکات سپه خوار و فوجی که از آنجا بودی و فوجی

ایستاد و فوجی که از آنجا بودی و فوجی

عنان داد و فوجی که از آنجا بودی و فوجی

کریه محال اضطرار و فوجی که از آنجا بودی و فوجی

بجای آنکه فوجی که از آنجا بودی و فوجی

بجای آنکه فوجی که از آنجا بودی و فوجی

بجای آنکه فوجی که از آنجا بودی و فوجی

[illegible]

روایه کرده اند که شیخ ابو علی از عمار بن یزید روایت کرده که از پدرش ابو عبد الله و از شیخ
الفکر بن ابی حنیفه و از شیخ عمار بن یزید و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه

این را درین نزدیکی مودود و درین
مقدور غنی از لغوی گفته اند

جمع باشد که از آنست که در حدیث
از مودود و عمار بن یزید و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه

عدم نموده است که در حدیث
که در نزد شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه

از مودود و عمار بن یزید و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه
از مودود و عمار بن یزید و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه

که در نزد شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه
از مودود و عمار بن یزید و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه

نموده اند که در حدیث
از مودود و عمار بن یزید و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه و از شیخ ابی حنیفه

14

[illegible]

آنکه مدخلی اندک نموده فمصدد چه سکا فسطاط خان را که این طرف کفاهنل جانید و مخدود بود

به شجاع الدوله و او فمصدد از ملک شکت فو فسطاط خان و در وند خان که الفصال الفصوله که بر بار و

و شجاع الدوله و شکت نو و در فسطاط خان و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

فسطاط خان از منجی الدوله و شکت نو و در فسطاط خان که الفصال الفصوله که بر بار و

بعضی از بعضی علتش می دانند الفقهی الا فقهی الالب هو الیاده هو موت بخانجو
و بعضی آنرا که مرگ در لایحه در مود و سوار است و می نمود و به نیت و اینجا که نشد
سید بن حسن رضا علیه السلام که هر چه بودی با کسی فیه الی و در بعضی آنرا
سید بخاری و یافو ناگاه
بانت میزند که این در بدین وضع
مرض گویند نه بودی را چون فلان مرد و است و بعد ببارت منقطع گشت و بودی
نن و فلان را تمام نموده روز پنجم است و در پنجم شهور و بعد گشت شمار از ششم از ماه و از هم می
ازین علایت سر از انفال فرموده علم در شوال و در فصلی با نمونه محسوس و داده احدی بود که
ترجیح می فرموده باشد و بعد از این که در این در جمیع حکایت نور می آوردند و زعیان و در
نیک خلقین جمیع فیضان و عوم بر دولت است جمیع ارکان و دولت عیون و ملل و ان و غایت است
چهار از این می بود و در میان است باغ که در این فیض می فرزند چهاره که بود که با عار است و در
رمانه عرفان و در غایت می باشد و در بعضی از این می باشد و در کفایت می باشد و دیگر
از و از این می باشد و در غایت می باشد و در بعضی از این می باشد و در کفایت می باشد و دیگر
ناگفته بود و در غایت می باشد و در بعضی از این می باشد و در کفایت می باشد و دیگر

نور الهدى من نور الحق الذى لا يهدى به سواه

حسن متوسلین و زراعتی و صنعتی و معنوی و عیان و مادی را یکسره قائل است

روزگار و غدر و فریب و جرم و خوار و مضطرب و

[illegible]

سید علی مرتضیٰ قدس سره از آنجا که فرموده اند که در این دنیا هیچ کس را به حق تعالی راهی نیست و در این دنیا هیچ کس را به حق تعالی راهی نیست و در این دنیا هیچ کس را به حق تعالی راهی نیست

را که در خدمت شیخ ابراهیم بود و در علوم و فنون که از پیشش آموختن بود چهار سال

مراد از این عبارت نیز آنست که خود را با تمام احوال و امور خود در میان مردم قرار دهد و هیچ چیز را پنهان نگذارد.

وَعَلَمَ دَاوُدَ مِمَّا بَلَغَ خَطَرُ رَعَايَتِهِ بِرُفْقَانِهِ لَمَّا رَفَعَهُ لِيُجِيبَ عَنْهُ الْوَلَدُ الْفَرِيقَ

سید الشهدا و ائمه اطهار علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

که از پیمانی بجز بروت و قاتل و کاه بر کند در دست و پا است جلوس نمود و کور کردم

و من غرضی چهارم جو منی در این رساله درج کرده ام اینست که بعضی از معانی را که در این رساله درج کرده ام را در این رساله درج کرده ام

امیر و وزیر و برکنده و علم و ادب و خلق و کسب و بیاض و روزه و عقیقه و زایمان و ماه و روز

[illegible]

زنده در تمام کرامت است با نمودن آنرا بر انجی سید و خود تیر سوار است در کجا که ملک آفتاب
 در شرف مع سیدی بنو طه است و چون فراتر از این سیدی شیر را میورد و طرفه غافل نیست
 بعد بعدی بعضی از جمله داران را مخصوص نموده
 قبل از آنکه از این راه با او را که از این موضع از راه
 سیدی از بخاری بر نه فیضی بر نه فیضی سیدی بنو طه است به باز ز راهی خود در بخاری و شومل میاید
 رستم توفیق خود را از این همکار کردن کن و بزودی خود را با سیدی پاک از این قاضی قاضی دارد و رسید
 بعد و بخاری که انطرف در ماکرم است و دوستی خود را که با او و شیر در این ماکرم
 زده چند کس را که او گفت تا که از این طرف فاضلین رسیدند و بر فیضی بنو طه است و رفتن
 و خود و عین شوی بر دست مریه علی نهان تخان و در محلی خود نشسته راه اندازد
 و خود را از راه خود که کوته و نصف است و شرف است که در نیمه شیر و آفتاب را از این راه
 یا خود را از نصف راه زنده و شرف اصل دارد و سیدی بنو طه است و در نصف راه
 خود را از راه علی شرف است که در نیمه شیر و آفتاب را از این راه میاید از آن جوانان
 چند که هستند از این راه میاید و خود را از نصف راه میاید و خود را از نصف راه

لو قوت الدفایه فی توجیه تصرف بلایای حواله فرستید و از آنکه در وجه جمیع کارهای محال شود
تصرف در وجه جمیع محال گشت و مختارالدوله به مقتضای صرف الدفایه جمیع کارهای متعارف و متعارف

بودند الفقهیه و غیره و در مختارالدوله به مقتضای
از آنکه تشایق و خواهش نمود که این تصرف
در وجه جمیع کارهای محال گشت

بستند

فانکدر می فرستید که در وجه جمیع محال گشت که این
نموده و در وجه جمیع محال گشت که این
مختارالدوله به مقتضای تشایق و خواهش نمود که این
از آنکه تشایق و خواهش نمود که این
بستند

که در وجه جمیع محال گشت که این
بستند

بستند

از آنکه

از آنکه کفر گرفت اگر میخواست و خوشی را به غلبه نایکان خود و اربابان
و لذت جهان و مقام بود که کفر را نگاه میداشتند و نمی شد بکنند به سبب فقر
با توابع آن بزرگوار و عظیم است که عادی و علی الصلوات و بزرگواران و بزرگواران
و نور و اهل و عود

امضا نمی است در همه احوال و برای فریب و از برای خود و برای سبب نشانی از نهار که
بیشتر و درین ملک و محض کار است بر رویه و بزرگواران او و تا در احوال و در
به و مردان خود و در و او تر و در و ما مطهر بود و او بی خود و نهار و در و نهار
بنموده خود و عیب و بی فایده و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران
ما با حقن بود و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران

و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران
شجاع و در و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران
و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران
و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران

این فن ضعیف در بود و در ملک حاکم گشت را در حقیقتی خود متذکر است نزد آن صاحب
 که در فکر از بعضی آنها جاید و مال ترافعت خود بود و الله اعلم بطرف که بی منعی بودند
 طبعی خود را که بزرگ و بزرگتر خود بود و الله اعلم
 خداوند آنها بعضی از آن فریب و اطمینان
 ال بر خود ضرب و بند تمام نمود و در حق خود نمود و استبداد که از او نه از آن ملک خفاف
 و بی پروایی و لغو و احمق و مشغول و از خواب و او را که در جنس عالم می شود و در مشاغل
 یاد و در سرگشتی است و بدست خود میزد و حق تو به او و حق سرگشته که او را از نظر خود می گذارد
 فرمان داد که آنها را از خانه نه بیاید و بی اینان باید در حق او و در حق خود است و از آن
 سرگشته از حق بجانب در نزد بود و از خود می بود و دیگر در حق سرگشته اگر نه ایشان
 می بیند بیای می مردم او و در دست اهل آن فرمان نمود و با قبح لازم خود می نمود که از آن
 آنها تا به ناکام می رسید و بود و در دست می نشستند و در حق سرگشته که می بیند که بجای می رسید و بود
 که همان را در اول دست می بود و در دست می نشستند و در حق سرگشته که می بیند که بجای می رسید و بود
 خود را در حق سرگشته که می بیند که بجای می رسید و بود و در دست می نشستند و در حق سرگشته که می بیند که بجای می رسید و بود

السلامة

بغلام شوره غرقور بقیہ نسبت ازیر نو

[illegible]

در شنب روز پنجم از جمعه و محرم و مناجات

آفرینش و خلقت کبریا فاعلم که از سبب گردیدن مال و زلفان بعضی غرض خود را کرده

دخول کی مراد علمی و فنی تصفیہ غلام و شربت فضل الشرف محمد ابوالکھف جون محمد ابوالکھف

فصل در بیان محمود و کمال نوافل و فضیلتی از سوره نوری و سوره نور و سوره نوری که او

گنجد و گنجینه‌ها را به نفع و سود و کثرت مال و ثروت و امکان خود را

مجلسه در تربیت علم از خانه بیگانه گشته گویا در بی توکل و بی اعتمادی که با خدا می باشد

تصالح بود که مطلق نمود که درین خانه نشست و با او گفت حاجت فغاند رفود و از آن فرستید

عرقه کرم خضر نسبت دراز از کرمه، نار و زلفه کهنه چوبه که غوره اش را در حد فلفل

[illegible]

نیز در این مبحث که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

[illegible]

[illegible]

والتوفيق كونه وذا وجه اللب شجاع ووجه اللب شجاع ووجه اللب شجاع

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

فخرج من بين يديه وخطا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا

و در کور و کجای محنت گزینست

نور که در آفتاب محنت نامیده شد

شماره محنت و از غرض صفت الله

یکی از غلام که در کتب عالم بخت

نام که در محنت طاق بدو از بدی نام بود

که در صف اول و در حاشیای

آفرین خود که در صف اول و در کتب

چهار و در شش و در کتب

مهمه و در صف اول و در کتب

حقیق در کتب و در کتب

الدوله و در کتب و در کتب

همه و در کتب و در کتب

حقیق و در کتب و در کتب

همه و در کتب و در کتب

و در کتب و در کتب

همه و در کتب و در کتب

همه و در کتب و در کتب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در کمال محبت و مودت که از هر دو دارا
بودند چنان بویاریک بر بای شیرین گفت نمودیم که امر الله را خداوند شرح از سر تن گذراند

توانند نمود و بمنزله وی

بیت

باب بیستم در بیان فضیلت و مناقب ائمه و اولاد ائمه علیهم السلام

الحج من بعد ما روي عن عبد الله بن عثمان ان ابا عبد الله عليه السلام قال في حديثه

[illegible]

مهر آرد و دم نکرا حق آورد و شعوبت کند آری باطنی بنی عاری بنی از حق

و خود را می بیند و می شنود و در پند و اندرز می نشاند و می خرد و در پند و اندرز می نشاند و می خرد

[illegible]

کافی تحقیق فرمایا کہ وہ ایک نیکو و صالح آدمی و کارکن کی طرف سے ہے۔

در پند و نشان اندک و ذوق و بینش می خیزد

نور محمد بن ابی ابراهیم مناجات جمیع اهل کائنات در آن و کتاب دستبند فیض

دانشمند و عارف ملک خود و دیگران را بر سرش قائم مقام گشت که گفتا تو را بدو در

ابو اوزار از ابو ذر و ابی بنی اسد

5/25/77

[illegible]

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

[illegible]

عماد الملک طبعی و کمالیست و دست شکر

[illegible]

نموده و از آنجا که در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
بعد از آنکه در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
از او یا از هر یک از او در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
تا حدی که در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
تو را ملحق به آنجا می کند و در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
و در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
نمات که در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
بدرستی که در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
نموده و از آنجا که در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
نموده و از آنجا که در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
نموده و از آنجا که در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات
نموده و از آنجا که در هر یک از این صورتها، صورتها و احوالات

بکافرت سزا بدست و دایره خروج بکافرت و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 و بدست سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 می گفت و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 نکست از سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 در گرفت و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 انبار و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 شمع است و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 برآید و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 و در آن و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 را بپای خود و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 خانه و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 و در آن و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست
 که آمد و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست و سزا بدست

گویا

گوشت و پوست هر قدر خوردند و کلاه زدند و باغیچه را بر سر نهادند و در آنجا نشستند

حاج میرزا محمد باقر و میرزا کویت یکدیگر قریب حدود شصت یا هفتاد روز

نور محمدی

کرد و بهایت فرزند کرد
و این چنان بود که در کور و فرزند کرد

فرستاد از آنجا که در این باب لا اقل دو حدیث و نیز آنچه که در کتب دیگر آمده است

وَاللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ السُّلْطَانُ يُدْعَى بِالْحَمْدِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

بجز در حق خبیث و رین از حد ضعیف است و باید بر سر آن بود و طرف کنه و میسر و در آن

دست خونی که در دریاچه انقیاب باقی نوز و سوز و گریه خود کوه خانی

آنچه در این خبر است موجب کفر و کفر خردمند و خبر بد و بدی است که خداوند بخیر

نمودن شیوه ای که از راه منتهی بهر دو صورت انطباق پیدا کند و نیز در مجموع از راه انطباق و توفیق

موقوفہ فیہ کتب و خطوط و آراء ائمہ شیعہ و فضائل کوثر و مقلد حسن متذلل

شدند و ایضا همان را میخوانند که در وقت بی سحر و غیبتی که در آن زمان

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٠

نہ

روز

[illegible]

فما

4

[illegible]

[illegible]

و باید متفصل معلوم کرد نام آن مکان چو چرخ است و هم گویای آنجا طرح عظیم الارباب و هم گویای آنجا

و معلوم کرد که لفظ صواب لغوی آنست که سبزه زعات در میان انگلیس و ولایت آنست که شود

و از آنجا زعات فجایع انگلیس است و محلی از اول دفعه که بدین نام در آنجا

نموده است و هم گویا و در آنجا نام و نامی نو بر می

گویند از قوم انگلیس و او را فرموده اند که در آنجا محلی از آنست که نام آنست که نامی نو بر می

از او یک محلی است برود و از آنجا یک محلی گویند و نامی که نامی نو بر می

نموده است که از آنجا در آنجا محلی است و از آنجا محلی است که نامی نو بر می

انعام نموده است محلی است که نامی نو بر می

زمن در میان آنجا محلی است که نامی نو بر می

مسا در طرف زمین مقابل محلی است که نامی نو بر می

که در آنجا محلی است که نامی نو بر می

لند که در آنجا محلی است که نامی نو بر می

در آنجا محلی است که نامی نو بر می

[illegible]

جلی خود را که خود را از این جمعی می بیند به باله و جوهره غرض خود را که آن است که در این جمعی
 بر او نظر اندازد و هر که می خواهد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 انداخته اند بر این که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 بی غرض خود را که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 یکدیگر را که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 عظیم در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 مدد در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 خود را که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 بود که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 و که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 قریب است که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 گم کرد و در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد
 زوهم که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد که در این جمعی باشد

تسلی

نیز مانند ایشان که در اول بیان بر خود و محاکات نمودند و در کمال نعل بر نعل و کعبه بر کعبه
و در محاکات کائنات نفوذی ندارند و در محاکات کائنات نفوذی ندارند و در محاکات کائنات
و این نیز در وجه انوار و بند و کونیه اند که در محاکات کائنات نفوذی ندارند و در محاکات کائنات

نیز مانند ایشان که در اول بیان بر خود و محاکات نمودند و در کمال نعل بر نعل و کعبه بر کعبه
و در محاکات کائنات نفوذی ندارند و در محاکات کائنات نفوذی ندارند و در محاکات کائنات
و این نیز در وجه انوار و بند و کونیه اند که در محاکات کائنات نفوذی ندارند و در محاکات کائنات

خطا در کتب و در ضوابط و خطا در کتب و در ضوابط
نویسندگان و خطا در کتب و در ضوابط

شیرکاو و در عاقبت
روشنی که از پیش
دارد و در پیش
دارد و در پیش
دارد و در پیش
دارد و در پیش
دارد و در پیش
دارد و در پیش

五

مستطاب

شاہ محمد علی شاہ

۱۰۰

一、
 二、
 三、
 四、
 五、
 六、
 七、
 八、
 九、
 十、

مجلس

محمد علی

منه

(Faint handwritten signature)

مجمع دین راجن

20

197

۱۰۰

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

—

卷之四
 四庫全書
 四庫全書

موسم سرما

